

دموکراسی عام یا دموکراسی شورایی

پاسخی به نقد رفیق قاسم خاکسار بر مقاله پیرامون شعار آزادی و برچیدن زندانها

رفیق قاسم خاکسار مقاله مرا در رابطه با برچیدن زندانهای سیاسی نقد کرده است. به نوبه خود از اینکه این بحث دامنگیر شود استقبال میکنم زیرا هدف شورا غیر از این نبود. اما چند نکته را در نقد رفیق باید مورد ملاحظه قرار داد.

۱- من از اصول وایدئولوژی آغاز نکرده ام بلکه از شرایط اجتماعی حی وحاضری آغاز کرده ام که هر بورژوای فهیمی هم نمی تواند آنرا انکار کند. من از سرمایه ورقابت و قوانین حاکم بر آنها آغاز کرده ام. من از منافع واقعی طبقات وموقعیت کنونی آنها سخن را آغاز کرده ام. پس نمی توانم هیچ «کلیشه» ای را رعایت کرده باشم. مقوله اعتقاد داشتن در درجه اول نیست. من از اعتقادی ناشی از تحلیل اجتماعی صحبت کرده ام نه اعتقادی مذهبی، اصولی. اینها قانونمندی های جامعه کنونی ایران است که هرمنتقد صادقی را درمقابل واقعیات به بحث فرا میخواند. سوسیال دموکرات بورژوایی را که میخواهد مدل سوئد را در ایران پیاده کند با واقعیت عریان سرمایه داری دوران معاصر ودر ایران روبرو میکند وتعلیمات هپروتی اش را فاش میکند. همین!

۲- قاسم از تقد چپ ها منهای گروه وحدت کمونیستی آغاز میکند. ومدالهایی مثل مائونیست، استالینیست و... را به گردن آنها می آویزد. این نقد ها درست یا غلط مناسب یا نامناسب اما به روز نیست. آن گروهها تغییرات زیادی کرده اند وبعضا دیگر وجود خارجی ندارند. وربط دادنش به یک مقاله معین نیازمند فاکتهای عینی است. با حدس وگمان نمی شود مطلبی را اثبات نمود. یکی از معضلات کنونی چپ شیوه وسبک کار مباحثه است. بسیاری از نقد ها ناظر بر حل هیچ مسئله ای نیستند ومخاطب بهانه ایست برای ارائه دریافتهای نویسنده. من مقوله ای اجتماعی سیاسی بنام زندان وزندانسی را مورد نقد قرار داده ام. سعی کرده ام بگویم چه ضرورت هایی موجب زندانهای

سیاسی و اصولاً زندان میشوند . به نظر من عدم وجود آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و سطح معینی از رفاه اجتماعی از عوامل گسترش زندانها است . ساده ترین مسئله اینست که ما خواهان آزادیهای بی قید و شرط سیاسی باشیم. اما چرا این آزادی متحقق نمیشود؟ چرا قدرت حاکم با آن به مثابه مرگ و زندگی برخورد میکند؟ و از اینجا در می یابیم که منفعت سرمایه این اختناق را ایجاب میکند . سوال میشود که چرا همه جا اینطور نیست؟ باید گفت اولاً در همه جا به نسبت تقابل آزادیها با منفعت سرمایه این سرکوب به درجات مختلف و شیوه های گوناگون وجود دارد و دوماً کسانی که طبق تقسیم کار جهانی باید با نیروی کار ارزانتر به میدان بیایند از همه به این سرکوب بیشتر و بی رحمانه تر نیاز دارند . امروز که در چنبره بحرانها، ارزان تر کردن نیروی کار در دستور روز پیشرفته ترین سرمایه داریها هم قرار گرفته و بیداد نئولیبرالیسم و ریاضت اقتصادی شکل مسلط بیداد کنونی شده از همیشه بیشتر این نسبت بین منفعت سرمایه و آزادیها عریان شده است. ربط آزادیهای بی قید و شرط سیاسی به منفعت سرمایه و بویژه در ایران با پروسه معین انکشاف سرمایه داری و تاریخ معین مثل آفتاب روشن است . برای گفتن این واقعیت مسلم چه ضرورتی فوری برای نقد فدایی و استالیانیسم و... وجود دارد . وارد شدن به این عرصه مثلاً نقد وحدت کمونیستی و فدایی و.. چه کمکی به این بحث میکند جز آنکه به دراز گویی بیانجامد. این بحث ها به جای خود مهم است هرچرایی می تواند مستقلاً از کانال های خودش به این بحث بپردازد . می توان در این رابطه بحثی معین و مربوط راه انداخت و لی نمی توان آنرا صحرای کربلای مقاله نمود. خاصه که ما شورا و یک تشکل عمومی تری از احزاب هستیم . ما دارای نظرات متفاوت هستیم و دریافتهای متعددی از گذشته و چپ داریم . تنها یک خوانش از کمونیسم نمی تواند بر شورا حاکم باشد. آنچه ما را دور هم نگه میدارد ضرورت های اولیه یک انقلاب در ایران است که مستلزم منفعت کارگری در مقابل منفعت سرمایه ها است . هرکجا این دیدگاهها مانع عملی پاسخ به این ضرورت ها شوند باید جلویشان ایستاد. مثلاً دیدگاه لیبرالی که خواهان همکاری با سبز و سلطنت بود به شورا نیامد . و نباید هم می آمد. خارج از اینکه فدایی یا وحدت کمونیستی یا استالینیست یا مائونیست و... باشند. در مقابل چرایی که ما را از هرگونه مبارزه مستقل

در دفاع از آزادیها وحق اعتراضات به دلیل وجود سبز منع میکرد هم به شورا نیامد. ما از زاویه کارگران به دفاع از آزادی پرداختیم و ضمن افشای بورژوازی از مبارزات آزادیخواهانه دفاع کردیم بی آنکه صف خود را با سبز ها مخلوط کنیم. در یک کلام ما ضد سرمایه ودر دفاع از آزادی شعار دادیم. نان و آزادی را خواستیم و تبلیغ نمودیم. اگر قاسم این نگرانی به جا را داشته باشد که ما انفعالی در قبال آزادیها رفتار کنیم نگرانی درست و منطقی است. ما رادیکالیسم منفعل را رد کردیم ولی اگر غیر از این نگرانی داشته باشد بر من معلوم نیست و مایل به حدس و گمان نیستم.

۳- ما اثباتی حرکت میکنیم. نقد ما نقدی اثباتی است. برخورد اثباتی اولاً ما را در عمل معین و انتقادی قرار میدهد، ثانیاً از مجادله های غیر ضروری معاف میکند و نقد را از نقی متمایز میکند.

۴- در پاسخ به مسئله زندان من از عامترین مشخصه حکومتی که عملاً میتواند زندانهای سیاسی را برچیند نام برده ام. دولتی کارگری و شورایی و عمداً از گفتن ترم های مصطلح مثل جمهوری شورایی یا سوسیالیستی که اشکال روشن تر این حکومتند خودداری کردم و عام ترین مشخصه آنرا که شورایی و کارگری بودن است ذکر کردم. به خاطر اینکه در شورا اشکال معینی از دولت نزد هر گروه فرق می کند و ما اساساً بر سر مشخصه بنیادی قدرت سیاسی می توانیم هم جهت باشیم نه بیشتر

۵- رفیق قاسم مینویسد «اما من اهمیت این بررسی را در قدم اول، نگاه به درون و نقد خود چپ می دانم که تاریخاً توان تحقق این مطالبات را دارد. ولی هنوز در ابتدائی ترین قدمها و امانده است.» این جان کلام قاسم است. اما قاسم که خود را منقد سرسخت استالینیسیم معرفی میکند. حالا رسالت را به چپ ها میدهد و آنهم تاریخاً. مسئله دولت کارگری و رسالت تاریخی کارگر نیست. کافی است که چپ ها خود را اصلاح کنند. چپ ها کی هستند، طبقه کجا رفته است؟ این نگاه به ماجرا از اساس به راه حلی منجر نمی شود. این نقدی در دایره بسته است. برای اینکه نقد اهمیت عملی پیدا کند باید به روابط اجتماعی پردازد و راه حل هایی اثباتی پیش رو بگذارد. وگرنه شورا را ناچار میکند تا از دیگران امتحان ایدئولوژیک بگیرد. ما از کسی نمی

پرسیم استالینست است یا مائونیست یا مارکسیست و.... . اما باید پرسیم که آیا برچیدن زندانهای سیاسی را قبول دارد و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را می پذیرد یا نه . دولتی کارگری میخواهد یا سرمایه داری . دموکراسی مورد نظرش با دموکراسی طلبی عام که امروزه بیرق ناتو هم می شود چه فرقی دارد و برای نشان دادن این تفاوت چه راه حلی دارد؟ ما دموکراسی کارگری و مستقیم را برگزیده ایم و....

۶ - رفیق قاسم می پرسد « چرا رفیق سعید موارد یاد شده بالا را به عنوان مطالبات دمکراتیک مردم ایران نام نمی برد برای من سؤال است». سؤال اساسی رفیق قاسم اما بی پرده اینست : آیا من به دموکراسی اعتقاد دارم یا نه ؟

دموکراسی بعنوان مقوله ای عام تا آنجا که معنای قدرت سیاسی از آن مستفاد میشود هیچگاه وجود نداشته و نخواهد داشت. مقوله قدرت تا مادام که طبقات وجود دارند امری طبقاتی است و آنگاه که طبقات از میان بروند خود بخواب میرود . طرفداران دموکراسی عام به نقد مشغول بمباران خاطیان هستند. سرهنگ های بازنشسته هم مشق دموکراسی میکنند. دموکراسی در عراق و در افغانستان مشغول غارت است. این دموکراسی بدرد هیچ کس نمی خورد . اما آیا دوران دموکراسی به پایان رسیده است ؟ نه ! دموکراسی کارگری یا شورایی آلترناتیو این دموکراسی است . از تبلیغ دموکراسی عام قدرتهای جهانی و سرمایه داران برای خالی کردن زیر پای همدیگر استفاده میکنند. دموکراسی ما یک دموکراسی مستقیم است. این را باید بگوییم ، اگر نه تمام تبلیغاتمان به کیسه سرمایه داران می ریزد و سر از قشون کشی بوش و بلروناتو در می آورد.

دموکراسی تا آنجا که به حقوق افراد و اجتماعات ترجمه میشود یقیناً دستاورد مبارزاتی طولانی است. این مقوله، مجموعه یا بسته ای شامل آزادیهای پایه به اضافه قبول حاکمیت اکثریت بر اقلیت تلقی میشود. اما در این بسته جایگاه مطالبات با هم یکسان نیست. آزادیهای پایه مثل آزادی بیان، قلم ، تشکل و.....

از جنس قدرت نیستند بلکه از جنس آزادی اند. یعنی نیازمند رای گیری یا اقلیت و اکثریت کردن نیستند. یعنی چه اکثریت باشی چه اقلیت ، یک نفر باشی یا صد نفر در ماهیت این آزادی تغییری حاصل نمیشود. مثل آب و مثل هوا برای حیات و تکامل انسانی فرد و جامعه ضروری هستند چه اکنون و چه در آینده جزء لاینجزای سوسیالیسم محسوب میشوند. اما مقوله حاکمیت اکثریت بر اقلیت روشی برای تعیین قدرت حاکم است. محتوی این اصل را مبارزه طبقاتی تعیین میکند. نوعی دولت و قدرت سیاسی از آن حاصل میشود که میتواند کارگری یا بورژوازی باشد. از اینرو عام و همه شمول نیست و محل جدالی است بین طبقات. (جدالی که عمدتاً در فضاهایی دیگر و با ابزارهایی دیگر مثل انقلاب به ثمر می رسند.) بسته به اینکه این قدرت بورژوازی یا کارگری باشد مشخصاتش و عملکردش تغییر میکند. عدم تفکیک و شناخت این مقولات به لحاظ تاریخی و سیاسی منشا تعابیر و حتی سوء استفاده های معینی شده است. آزادیهای پایه مدام قربانی قدرت سیاسی شده اند و حتی کسانی تحت عنوان مقابله با دموکراسی بورژوازی آزادیهای پایه را مورد تعرض قرار داده اند. درحالیکه میتوان بر علیه دموکراسی یا دولت بورژوازی و برای دموکراسی کارگری جنگید و آزادیهای پایه را تعمیق و گسترش داد. بسیار مهم است که آزادیهای پایه را از قید قدرت خلاص کنیم و هرگونه تعرض به آنرا از جانب هرکه باشد بی پاسخ نگذاریم. روی دیگر سکه کسانی هستند که از دموکراسی عام دفاع میکنند و خود را چپ هم میدانند وقتی سوال میکنی که دموکراسی بورژوازی چیست. نیستی از آزادیهای پایه به شما ارائه میدهند و قدرت سیاسی در دموکراسی بورژوازی پوشیده میماند. تفکیک این دو مقوله شاید به آنها هم کمک کند تا قدرت سیاسی را بجا بیاورند. در اینجا من مجال و ضرورتی نمی بینم تا برای کسانی که خود شاهد عینی ماجرا هستند توضیح دهم که چگونه بورژوازی که اقلیت کوچکی است در قامت رای اکثریت ظاهر میشود. اما داستان حاکمیت اکثریت بر اقلیت از دید مارکسیستها حتی وقتی که دولت کارگری و شورایی است مورد نقد قرار میگیرد. آنها هر گونه قوه قهریه علیه افراد یا اقلیت را که دولت نمایش آنست بر نمی تابند و معتقدند که با گسترش آزادیها دولت زوال می یابد و اداره اشیا جای اداره انسانها را می گیرد.

مارکسیستها اگرچه به سیاق آنارشیسم دولت را ظرف یک امروز تا فردا زایل شدنی نمی دانند اما اصولا زوال دولت را بعنوان استراتژی و جهت اقدامات طبقه کارگر قبول دارند. دموکراسی اساسا واصطلاحا حکومت اکثریت بر اقلیت است. این نوع از قدرت دولتی هنوز واجد مشخصات سلطه و اقتدار است. با گسترش آزادی دولت زوال می یابد. و اصولا دولت کارگری دولتی زوال یابنده است. آزادیهای پایه تعمیق می یابند همراه لغو نظام کارمزدی و سوسیالیسم می بالند و طبقات از میان برداشته میشوند و دولت به خواب میرود. این نوع نگاه به ما امکان میدهد سلطه را نقدی عملی کنیم و اقتدارگرایی را به چالش بکشیم و نگاهی انتقادی به قدرت دولتی از هر نوع داشته باشیم وپروسه زوال دولت را دنبال کنیم. اینهم جنبه دیگر مسئله. نقدی که ابعاد ضد سلطه جنبش انقلابی را تعریف میکند وتوضیح میدهد. وبر رفتار امروزی ما نیز نگاهی آزادیخواهانه وضد سلطه را رقم میزند .

بطور خلاصه من دراین رابطه دموکراسی عام را قبول ندارم واز دموکراسی شورایی یا مستقیم یا کارگری و.....تحت هر نامی دفاع می کنم. آزادی های پایه را جزء لایتنجزای سوسیالیسم میدانم. بلحاظ سیاسی ودر شرایط کنونی جهان این مرز بندی می تواند حفاظ جنبش های اعتراضی در مقابل ارتجاع که آزادیهای پایه را به هیچ می انگارد واز سوی دیگر قدرت های جهانی باشد که دموکراسی عام را دستمایه سلطه و غارت زحمتکشان قرار داده اند.

یکباردیگر از نقد تو که باعث شد من ابهاماتی چند را در مقاله ام توضیح دهم
وبحث گسترش یابد سپاسگزارم